

حقوق شهروندی، مؤلفه‌ها و مبانی آن و وظایف دولت در برابر آن

عبدالله بهارلویی / سطح ۴ حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری فلسفه حقوق دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام abdollah.baharloea@yahoo.com

meysamnemati58@yahoo.com

میشم نعمتی / دکتری حقوق عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۶

چکیده

حقوق شهروندی همان توجه به کرامت انسانی به عنوان اشرف مخلوقات است که حق حیات، زندگی برابر، رفتار عادلانه و مشارکت در حوزه‌های مختلف جامعه را دربر می‌گیرد. حقوق شهروندی، به حقوق و تکالیف مردم در مقابل همدیگر و طریقه آن، اصول، اهداف و روش اداره شهر و نحوه کنترل در رشد هماهنگ آن می‌پردازد. در این پژوهش، به دو رویکرد مبنایی حقوق شهروندی اشاره شده است که یکی بر اندیشه آرمان خواهی در مفهوم حقوق شهروندی تأکید دارد و تمایل به گام برداشتن در جهت اجرای حقوق دیگر اعضای جامعه سیاسی را بر اساس رضایت و توافق همگانی بر آرمان‌ها می‌داند. دیدگاه دیگر، حقوق شهروندی را مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف ملازم یکدیگر می‌داند که هر کس شهروند جامعه باشد، به‌طور برابر از آن برخوردار می‌شود. از این منظر، حقوق شهروندی آمیخته‌ای از حقوق، وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر است. حقوق شهروندی فقط به روابط همشهریان با یکدیگر خلاصه نمی‌شود؛ بلکه به روابط دولتمردان و هم‌میهنان با اتباع نیز گسترش می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: شهروند، حقوق شهروندی، مسئولیت شهروندی، تابعیت، دولت.

مقدمه

«شهروندی» مفهوم نوپا و جدیدی است که با عدالت و برابری ارتباط زیادی دارد و جایگاه ویژه‌ای در مباحث و تعاملات حقوقی و سیاسی به خود اختصاص داده است. مفهوم «شهروند» زمانی ایجاد می‌شود که در یک جامعه، همه افراد آن به همه حقوق و مزایای سیاسی و حقوقی دسترسی داشته و از تمام موقعیت‌های خوب زندگی در مسائل اجتماعی و اقتصادی به سادگی برخوردار باشند؛ درحالی که شهروندان هر جامعه به‌عنوان عضوی از جامعه، در مسائل مختلف جامعه، همکاری دارند و حقوق آنها با مسئولیت‌هایی همراه است که برای کمک به جامعه و بهتر انجام شدن امور جامعه و ایجاد نظم عادلانه، بر عهده آنهاست. معرفت و آگاهی از این مسئولیت‌ها و حق‌ها می‌تواند در ارتقای شهروندی و برپایی عدالت و نظم در جامعه مؤثر باشد. اسلام به‌عنوان دینی جامع و کامل، به تمامی ابعاد زندگی انسان توجه نموده و آموزه‌ها و دستورات روشن و کاملی را برای بهبود تعاملات اجتماعی انسان در نظر گرفته و علاوه بر توجه به تکامل انسان‌ها، به راه و روش ایجاد جامعه‌ای کامل و نمونه یا همان «مدینه فاضله» نیز توجه داشته است. یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به حقوق شهروندی در اسلام، در نظر گرفتن کرامت انسان به‌عنوان شایسته‌ترین آفریده و حیات آزادانه او بدون در نظر گرفتن رنگ پوست، نژاد، زبان و سایر تفاوت‌های مادی است (توسلی و حسینی، ۱۳۸۳، ص ۳۴).

۱. پیشینه

واژه «شهروند» از دو کلمه تشکیل شده است: یکی عبارت «شهر» به‌معنای اجتماعی انسانی، و دیگری واژه «وند»، یعنی وابستگی به آن جامعه و عضوی از آن بودن. زمانی عنوان شهروند بر اعضای یک جامعه صادق است که وظایف خود را به شایستگی انجام دهند و به آن عمل کنند و در باب حقوق، بهترین راه مطالبه آن را بیاموزند. این امر در گرو آگاهی و عملکرد صحیح افراد جامعه و ایجاد یک نظام مردم‌سالار است (عباسی و عابدینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰).

اولین فیلسوف و متفکر سیاسی که به مفهوم شهروند در تئوری‌های سیاسی پرداخته، افلاطون است. وی در کتاب **جمهور**، شهروندان را یکی از محورهای اصلی تأسیس دولت و حکومت مطلوب قرار می‌دهد (افلاطون، ۱۳۹۶، ص ۵۰). ارسطو نیز شهروند را کسی می‌داند که در حکمرانی و فرمانبرداری سهیم باشد. نقاط عطف مفهوم شهروند و شهروندی، آتن سده چهارم، دوره رنسانس، استقلال آمریکا و انقلاب فرانسه است.

انقلاب کبیر فرانسه با شعار آزادی، برابری و برادری صورت پذیرفت. بعد از وقوع انقلاب، اولین سندی که در تبیین حقوق بشر شهرت جهانی به خود گرفت، اعلامیه حقوق بشر و شهروند بود که در سال ۱۷۸۹ تصویب شد که از کلیت و عمومیت نسبت به حقوق طبیعی و فردی برخوردار بود که در مقدمه قانون اساسی فرانسه ذکر گردیده است. این منشور همیشه باید در برابر چشم مسئولین قرار گیرد و تکالیف و حقوق آنها را یادآوری کند تا قوه قانون‌گذار و مجریه در اعمال سیاست‌ها و انطباق آن با نهادهای سیاسی به آن توجه کنند و آن را محترم شمارند و

درخواست شهروندان را همیشه مبتنی بر اصول غیرقابل تعرض در جهت سعادت آنها و بقای قانون اساسی هدایت نمود. مفهوم شهروندی برای اولین بار برای جدا کردن مردم عادی از بردگان و اسیران جنگی، در دولت‌شهرهای آن و اسپارت در یونان باستان به کار می‌رفت و مردمی را که در امور شهر و تصمیم‌گیری‌های مربوط بدان، حق مداخله و مشارکت داشتند، «شهروند» می‌نامیدند.

در کشور ما، این مفهوم نوظهور است و برای اولین بار در فرهنگ فارسی شهر کلمه در سال ۱۳۷۳ این واژه چنین تعریف شد: شهروند کسی است که اهل یک کشور و شهر باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد. این مفهوم به تدریج با ورود مفاهیم جدیدی نظیر قانون، مشارکت، اخلاق مدنی، پرسشگری و پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری و... در حوزه اجتماعی جوامع، مفهوم و جایگاه شهروندی، اهمیتی دوچندان یافت. شهروندی دقیقاً با حقوق بشر در زندگی اجتماعی پیوند خورده و کمال مطلوب آن، هنگامی است که همه شهروندان با جامعه ملی تلفیق شوند و ملت آن جامعه را تشکیل دهند. حقوق شهروندی نه تنها حقوق اساسی بشر را شامل می‌شود، بلکه حقوق موجود در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی را نیز دربر می‌گیرد. به‌طور کلی، گوهر حقوق بشر و حقوق شهروندی یک نکته بیش نیست و آن، رعایت حق حریت شهروندان است. حریت، چیزی جز نفی عبودیت بندگان نیست. در رابطه با رشد مفهوم شهروندی، سه نوع حق را می‌توان برشمرد: حقوق مدنی، که به حقوق فرد در قانون اطلاق می‌شود؛ حقوق سیاسی، به‌ویژه حق شرکت در انتخابات؛ و حقوق اجتماعی، که به حق طبیعی هر فرد برای بهره‌مندی از حداقل استاندارد رفاه اقتصادی و امنیت مربوط می‌شود (عباسی و عابدینی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۰).

۲. مفهوم شهروندی

تحقق نظام دموکراسی در جوامع مدرن، در گرو ایجاد مؤلفه شهروندی به‌عنوان یک پدیده نوپاست. شهروندی، بهره‌مند شدن عادلانه همه افراد جامعه از امتیازات، منافع، منابع حقوقی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اجتماعی، به دور از هرگونه وابستگی قومی، نژادی، طبقاتی و مذهبی است (همان، ص ۳۵). از این رو، حقوق شهروندی شامل حقوق اجتماعی، مدنی و سیاسی می‌باشد (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۳۴۱). اگرچه در این زمینه تعاریف متنوعی مطرح شده، که وجه مشترک همه آنها تأکید بر حقوق و وظایف است (شبان، ۱۳۸۱، ص ۵).

جامعه هنگامی از ساختارهای مادی عبور می‌کند و هویت حقیقی خود را می‌یابد که شهروند در آن پدید آید. ماهیت شهروندی - که عنوانی اکتسابی است - در تعامل میان شهروندان و سازمان‌های موجود در جامعه ایجاد می‌شود. هر دو سوی این رابطه، حقوق و تکالیفی دارند که بدون رعایت و تقید به جامعه‌ای اصولی، تحقق نخواهد یافت (توکلی، ۱۳۸۰، ص ۱۴).

مفهوم شهروند، به عضویت آگاهانه و همراه با دلیل در جامعه اشاره دارد که با توجیهاتی عاقلانه همراه باشد. پس بر دوره‌گردی که در غیر جامعه خود در حال تعامل است، صادق نیست. در کنار دیگران بودن و در ردیف و

شمارش آنها قرار گرفتن، از دیگر ویژگی‌هاست که فقط شامل انسان است و مفهوم شهروندی آن را دربر می‌گیرد. این مفهوم به رابطه دوسویه افراد در یک جامعه اشاره و از وجود تعهدات دو طرف میان جامعه و فرد، خصوصاً در اصول و هنجارها حکایت دارد (همان، ص ۱۶).

واژه شهروندی، از مجموعه تعهدات، مسئولیت‌ها و حقوق نشئت می‌گیرد و بر عدالت، برابری و استقلال دلالت دارد (فالکس، ۱۳۸۱، ص ۲۴). به عبارت دیگر، در یک نگاه کلان، مفهوم شهروندی از دو بخش حقوق و مسئولیت‌پذیری تشکیل شده است که همانند دو بالی هستند که نارسایی در هر کدام از آنها، نتیجه‌ای جز هدر رفتن و بی‌نتیجه ماندن نیمه دیگر نخواهد داشت.

رشد سریع اندیشه سیاسی زیست‌محیطی در سال‌های اخیر، ما را به حفظ منابع طبیعی و تغییر جهت به سمت توسعه پایدار حساس‌تر نموده است؛ توسعه‌ای که به استفاده از منابع زیست‌محیطی در حد معقول و نگهداری منابع برای نسل‌های آینده توجه دارد. بعد زیست‌محیطی شهروندی، دربردارنده گسترش اخلاق و مراقبت است و رویکرد مسئله حقوق و مسئولیت را تشویق می‌نماید. در واقع، افراد می‌کوشند الگوی مصرف و نحوه برخورد با محیط زیست را به طرز عمیق‌تر و کیفی‌تری بررسی نمایند؛ نظیر کیفیت هوایی که تنفس می‌کنند؛ زیبایی طبیعی و بهره‌مندی از غذای تازه. شهروندان در ازای حقوق درقبال محیط زیست سالم، دارای مسئولیت‌هایی هستند که نه‌تنها شامل افرادی می‌شود که فعلاً با هم در یک جامعه زندگی می‌کنند، بلکه شامل گونه‌های دیگر محیط زیست و نسل‌های آینده شهروندان نیز می‌گردد (طهماسبی، ۱۳۸۱، ص ۲۵).

۳. اقسام شهروندی

شهروندان از نظر موقعیت اجتماعی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۳-۱. شهروند اصلی (اتباع)

شهروند اصلی همان اتباع و شهروندانی‌اند که تابعیت آن کشور را دارند. شهروندی، در واقع رابطه‌ای است که فرد را به یک کشور متصل می‌نماید؛ اعم از اینکه به‌واسطه خون یا خاک یا فرایند کسب تابعیت اصلی از طریقی مانند ازدواج به وجود آمده باشد (همان، ص ۲۴).

۳-۲. شهروند افتخاری

ممکن است فردی تابعیت یک کشور را نداشته باشد، اما شهروند آن کشور محسوب شود. در مراحل اولیه انقلاب فرانسه، وحدت حقوق همگانی و ملت به شیوه‌ای وسیع و فراگیر تفسیر شد. حقوق سیاسی به خارجی‌ها بسط یافت و شهروندی افتخاری به حامیان انقلاب، نظیر تامس پین و آنا روشیس کتونر اعطا شد. این فراگیری، صرفاً به این افراد منحصر نشد. اگر مردی پسری متولد فرانسه داشت یا در سرزمین فرانسه دارای ملکی بود یا با زن فرانسوی ازدواج نموده بود، می‌توانست به یک شهروند فرانسوی تبدیل شود (طهماسبی، ۱۳۸۱، ص ۲۳).

۳-۳. شهروند درجه دوم

علاوه بر خارجیان خارج از مرزهای دولت، امکان دارد افرادی مانند ساکنان قانونی، کارگران مهمان یا مهاجرانی که درون مرزهای یک دولت زندگی می‌کنند نیز به وسیله فرهنگ مسلط نظام سیاسی به عنوان بیگانگان یا شهروندان درجه دوم تلقی شوند.

۳-۴. شهروند چندفرهنگی

شهروندی چندفرهنگی به حقوق اقلیت‌های مذهبی، قومی و زبانی اشاره کرده و خواسته است پیوندی بین حقوق اقلیت‌ها و دموکراسی لیبرال ایجاد کند و نتیجه گرفته است که گروه‌ها نیز مانند افراد می‌بایست موضوع حقوق شهروندی قرار گیرند. در جمهوری اسلامی ایران، اقلیت‌های زبانی، مذهبی و قومی، یا پدیده چندفرهنگی، یک واقعیت موجود است. اقلیت‌های مزبور با اختلافات اندک حقوقی، در اصول ۱۳، ۲۶ و ۶۷ قانون اساسی مجتمعاً و منفرداً شهروند محسوب می‌شوند. از این رو، در اداره امور شهری مشارکت دارند و صاحب رأی و نظرند (همان، ص ۲۴).

نکته قابل توجه این است که تابعیت و شهروندی، مفاهیمی نزدیک به هم هستند که برخی آنها را مفاهیمی همسان دانسته‌اند. این امر، در وضعیتی که این دو واژه به جای یکدیگر به کار می‌روند، شاید صحیح جلوه کند؛ چنان که امروزه، در برخی کشورها از اصطلاح تبعه برای شهروند استفاده می‌کنند. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱ تا ۱۵، حق شهروندی «تابعیت» را یکی از حقوق اساسی بشر قلمداد کرده که حفاظت از سایر حقوق به آن منوط است. در واقع، اگر فردی تابعیت دولتی را نداشته باشد، از سایر حقوق نیز محروم می‌شود؛ اما می‌بایست تفاوت‌هایی میان تابعیت و شهروندی قائل شد. تابعیت، در واقع رابطه حقوقی‌ای است که فرد را به یک کشور متصل می‌کند؛ اعم از اینکه به واسطه خون یا خاک یا فرایند کسب تابعیت اصلی از طریقی مانند ازدواج به وجود آمده باشد. در واقع، تابعیت رابطه یک‌جانبه بین دولت و تبعه است؛ در حالی که شهروندی، رابطه حقوقی دوجانبه میان شهروند و دولت است. شهروند در مقابل قدرت دولت، فعال است؛ ولی تبعه، منفعل است. با این حال، شهروند هیچ نقشی را بالاچار ایفا نمی‌کند. در واقع، وضعیت حقوقی شهروند، وضعیتی آزادانه است. یک شهروند می‌تواند مشارکت (شهروند فعال) یا عدم مشارکت (شهروند غیرفعال) را در زندگی عمومی انتخاب نماید. شهروندی بر اخلاق مشارکت مبتنی است؛ اما تابعیت، مشارکت‌مدار نیست. یک شهروند فعال، دارای نقشی اساسی در اجتماع است که با اعمال حق رأی مفهوم می‌یابد. شهروندی موقعیتی فراگیر و برای همگان در دسترس است؛ اما تابعیت، ماهیتی خاص‌گرایانه و مبتنی بر محروم‌سازی دیگران است. ممکن است فردی تبعه یک کشور نباشد، اما شهروند آن باشد (همان، ص ۴۱). پس از تصویب عهدنامه ماستریخت ۱۹۹۲ و بازنگری قانون اساسی فرانسه، رابطه سنتی میان تابعیت و شهروندی تحت تأثیر ساختار اجتماعی، تمایل به کمرنگ شدن داشت. بند یک ماده ۱۷ اصلاحیه معاهده اظهار می‌دارد که منظور از شهروند، همان شهروند اتحادیه اروپاست. هر شخص دارای تابعیت یکی از

کشورهای عضو اتحادیه اروپایی می‌بایست شهروند اتحادیه محسوب شود. شهروندی اتحادیه، مقوله کاملی است و نمی‌تواند جایگزین شهروندی ملی شود. اصلاحیه معاهده، برخی حقوق حداقلی را برای شهروندان اتحادیه اروپا برشمرده است. ماده ۱۸، حق تردد آزاد و اقامت در یکی از کشورهای عضو اتحادیه را برای کلیه شهروندان اتحادیه به رسمیت می‌شناسد. ماده ۱۸ تا ۲۱ و ۲۲۵ نیز برخی حقوق سیاسی را برمی‌شمرد. شهروند اتحادیه می‌تواند در کلیه انتخابات شهرداری و اروپایی در سراسر اروپا شرکت کند و حتی در آجا برگزیده شود. شهروندان حق حضور در انتخابات سیاسی مانند ریاست جمهوری را ندارند؛ لکن می‌توانند در انتخابات صنفی و دانشگاهی حضور پیدا کنند. برای نمونه، در فرانسه، شهروندی تنها یک مفهوم حقوقی است که حقوق و تعهدات شهروندان و مجموعه‌ای از نقش‌های اجتماعی و خصایص اخلاقی را در قبال جامعه سیاسی تشریح می‌نماید (همان)؛ اما به نظر می‌آید می‌توان حقوق شهروندی را با حقوق اتباع کشورها مترادف دانست (میلر، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰)؛ چون این حقوق فقط به روابط همشهریان با یکدیگر یا با مسئولین خلاصه نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند در روابط دولتمردان و هم‌میهنان با اتباع نیز گسترش یابد. تاکنون، واژه شهروندی همیشه مقید به جغرافیای هر کشوری بوده و شهروندی در حیطه دولت - ملت و در داخل مرزهای دولت - کشور قابل تصور است (میلر، ۱۳۸۳، ص ۱۳۴).

۴. مؤلفه‌های شهروندی

توجه به منافع عمومی، مشارکت در مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، رفتار متعهدانه و درک نیازها و تفکر انتقادی، از مؤلفه‌های شهروندی است (فتحی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۲۵). پذیرش قانون، تمایل به رقابت خوب و سازنده، داشتن سعه صدر و تحمل افکار مخالف، عمیق‌اندیشی، اعتماد به نفس و خودارزشمندی، عزت، تمایل به افکار ابداعگر و خلاق در رفع مشکلات مورد ابتلا در جامعه و جرأت و توان ابراز اندیشه، عدم پذیرش قدرت‌های مستبد و داشتن روحیه پرسشگری، از جمله مؤلفه‌های شهروندی است (مهرمحمدی، ۱۳۷۷، ص ۶۵). شهروند، یکی از مقوله‌های راهبردی جامعه مدنی شمرده می‌شود و افراد باید دارای ویژگی‌های زیر باشند تا به‌عنوان یک شهروند فعال تلقی گردند:

الف. با عضویت آزاد در تشکل‌ها و انجمن‌ها، ضمن مشارکت و عمل اجتماعی در تعاملی منطقی با سایر اندیشه‌ها باشد؛

ب. ضمن آشنایی با حقوق فردی خود، بداند که قانون در خدمت مردم و برای حفاظت از حقوق آنهاست و برای مطالبه حقوق خود تلاش کند.

شرط مشارکت کامل و صحیح شهروندان در مسائل اجتماعی و استفاده از فرصت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی، آگاهی از منابعی است که آنها را در راه مشارکت قادر می‌سازد؛ که این وظیفه بر عهده دولت و متصدیان امور می‌باشد. به عبارت دیگر، آگاهی و رفتار، دو شاخصه کمال شهروندی در ابعاد گوناگون است.

آموزش و آگاه‌سازی مردم در تمامی مجامع بین‌المللی، اصلی مورد قبول است؛ به‌گونه‌ای که شورای ملی مطالعات اجتماعی آمریکا (National Council for the Social Studies ncsc) شهروند مطلوب را دارای چهار ویژگی می‌داند: تفکر، دانش، عمل و تعهد (قائدی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۳). برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های شهروندی را می‌توان به ترتیب ذیل بیان نمود:

۴-۱. دانایی

اولین قدم در مسئولیت‌پذیری و مشارکت فعال، کنجکاو بودن و دانایی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و تاریخی در سطوح مختلف منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی است.

۴-۲. وطن‌گرایی

احساس تعلق و وطن‌دوستی در یک شهروند وجود دارد و وفاداری به جامعه و رعایت مصالح کشور، در او متبلور است. یکی از مسائل شهروندی، احساس تعلق اجتماعی به فرهنگ، رسوم و آداب و... یک کشور است. تجلی این احساس آن است که یک شهروند، کشور خود را خانه خود بداند (فتحی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۵۶).

۴-۳. قانون‌مداری

قانون وسیله‌ای برای ایجاد نظم و انسجام و یکپارچگی در میان شهروندان یک جامعه است. آنان تلاش می‌کنند قانون را به کار گیرند و به آن عمل کنند؛ اگرچه با نفع شخصی منافات داشته باشد. آنها هرگونه اعتراض به قانون را از مسیر گفتمان پی می‌گیرند؛ اما در ابتدا التزام عملی به قانون را وظیفه خود می‌دانند (همان، ص ۵۷).

۴-۴. مسئولیت‌پذیری

مفهوم شهروندی با مسئولیت و مسئولیت‌پذیری آحاد جامعه همراه است. فرد از آنجاکه در جامعه آیینۀ دیگران است، هرگونه تسامح در انجام وظایف خود راه در زیرساخت‌های جامعه مؤثر می‌داند. خوشایندترین احساس شهروندی، تعاون، تعامل، همکاری و پذیرش کمک به دیگران و به‌دوش کشیدن مسئولیت خود و دیگران است (همان، ص ۵۸).

۴-۵. مشارکت

مشارکت فرایندی توصیف شده است که مردم می‌توانند توسط آن خود را سازمان دهند و توان اظهار نظر در فعالیت‌های توسعه محلی پیدا کنند. همچنین، روابط اجتماعی و تعامل‌ها یکی از عوامل مهم در ایجاد «احساس تعلق» عنوان شده است؛ به‌طوری‌که تعامل اجتماعی را تشکیل می‌دهد و در شکل‌گیری جمعی متشکل از افراد، نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند.

ارسطو جامعه سیاسی را یک جامعه اخلاقی می‌داند که در آن شهروندان از طریق مشارکت پیشرفت می‌کنند.

از نظر ماکیاوولی، شهروندی مغایر با بی‌تفاوتی است. آن یک وظیفه و تعهد است که هم به نفع جمعی و هم به نفع شخصی توجه دارد. مشارکت تنها این نیست که فرد در نقش رأی دادن ظاهر شود؛ بلکه در فرایند شهروندی باید نقش راهبردی داشته و اشاعه‌دهنده فرهنگ مسئولیت‌پذیری باشد.

در مطالعه‌ای دیگر، با تکیه بر جنبه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، مشارکت پدیده‌ای است که دارای چهار بُعد صیانت نفس، درک نفس، قدرت تصمیم برای خود و تسلط بر نفس است. به عبارت دیگر، مشارکت، رشد توانایی‌های اساسی بشر، از جمله شأن و منزلت انسانی و مسئول ساختن بشر در باروری نیروی تصمیم‌گیری و عمل است (همان، ص ۵۹).

۴-۶. انتقادگری و انتقادپذیری

انتقادپذیری به معنای توانایی تحلیل نظر دیگران و سپس درک منطق و مفهوم پذیرش یا رد آن است. انتقادگری و انتقادپذیری، اصل اساسی تعاملات مؤثر میان شهروندان است. آنان باید توانایی داشته باشند تا فعل و انفعالات جامعه را مورد مذاقه قرار دهند و سپس هرگونه تحلیل فکری منظم و منطقی و در جهت بهبود فرایندها را ارائه دهند (همان، ص ۶۰).

۵. نظریات فلسفی در مورد مفهوم شهروند

واژه شهروند معمولاً همواره با واژه دولت مطرح می‌گردد و ظهور آن را می‌توان مصادف با پیدایش نخستین دولت‌های ملی دانست. پیکره جامعه از دو رکن تشکیل شده است: فرمانروایان و فرمانبران. هر کدام از این ارکان، عناوین حقوقی و وظایف خاصی را ایجاد می‌نماید. در صورتی که دولت قدرت خود را ناشی از ملت بداند و در مقابل ملت مسئولیت داشته باشد، شهروند از حقوق و تکالیف متقابل در ارتباط با دولت برخوردار است. از این حقوق، می‌توان آزادی عقیده، آزادی بیان، تساوی در برابر قانون، مصونیت جان، مال، مسکن و شغل از تعرض، تشکیل اجتماعات، انتخاب شغل دلخواه، تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش رایگان، حق دادخواهی، حق تابعیت و حق اقامت را نام برد. در مقابل، شهروندان به ایجاد و حفظ امنیت با شیوه‌هایی مانند خدمت سربازی و ایستادگی در مقابل تجاوز بیگانگان، مکلفاند.

با شکل‌گیری حکومت‌های ملی، موضوع شهروند و حقوق شهروندی مطرح گردید. در واقع، بیشتر افرادی که در محدوده مرزهای سیاسی زندگی می‌کنند، شهروند محسوب می‌شوند و دارای حقوق و وظایف مشترک‌اند و خود جزئی از یک ملت‌اند.

شهروندی را می‌توان از دو دیدگاه متفاوت بررسی کرد: یکی ویژه‌بینش‌های اصالت فردی در جوامع مدنی است و دیگری بیشتر به جوامعی تعلق دارد که به نوعی دارای بینش‌های جمع‌گرایانه‌اند. همه آنانی که درباره جامعه مدنی بحث نموده‌اند، حضور شهروند را پذیرفته‌اند؛ اما فردگرایان بیش از جمع‌گرایان به شهروند تشخص داده‌اند. در

واقع، اگر بخواهیم به پیشینه فلسفی مفهوم شهروندی نظری بیفکنیم، شاهد هستیم که مفهوم شهروندی همراه با مفهوم فردیت و حقوق فرد و ظهور مکاتب انسان‌گرا، همچون اومانیزم و لیبرالیسم در اروپا پدید آمده است. این نظامات اجتماعی و سیاسی بر مبنای فردگرایی بنیان‌گذاری شده است (عباسی و عابدینی، ۱۳۹۲، ص ۳۶).

نظریه حقوق طبیعی جان‌لاک بر سه اصل استوار بود:

۱. سلطه سیاسی معلول اراده پروردگار نیست؛ بلکه مبتنی بر توافق انسان‌هاست؛

۲. نظامات حقوقی و دولتی باید ناظر بر رفاه انسانی باشد و هماهنگ با اصول عقل؛

۳. انسان دارای حقوق فطری است که باید از سوی دولت محترم شناخته شود (جان‌لاک، ۱۳۸۷، ص ۸۴).

جان‌لاک با طرح نظریه حقوق طبیعی مدعی شد که ریشه تمام حقوق، در طبیعت است و چون طبیعت همه‌جا یکسان عمل می‌نماید، حقوق همه افراد با هم برابر و یکسان است و تمام افراد باید به طور مساوی در تعیین سرنوشت خود شرکت داشته باشند. این نظریه، منشأ دولت را حقوق طبیعی فرد، و علت وجودی دولت را حمایت از حقوق شهروندانش دانسته است.

از سوی دیگر، ژان‌ژاک روسو به نظریه مشارکت معتقد است و اعلام می‌دارد که آزادی فرد به معنای مقاومت وی در برابر قدرت نیست؛ بلکه مشارکت وی در صورت‌بندی قدرت است. در واقع، هر شهروند در واگذاری زمام امور به نهادهای فرمانروا سهیم است. در برابر این اراده عام، اراده‌های فردی باید سر فرود آورند و اطاعت نمایند؛ چون اراده عام، ناشی از همه شهروندان است. پس دیگر مقاومت در برابر آن بی‌معنا جلوه می‌کند (روسو، ۱۳۴۸، ص ۵). از سوی دیگر، نظریه آزادی صوری و آزادی واقعی از سوی مارکس مطرح گردید. وی به اجرای مادی آزادی‌ها و حقوق فردی، بیش از جنبه‌های حقوقی آن معتقد بود. ایدئولوژی مارکسیستی مدعی بود که اعلامیه‌های حقوق و آزادی‌های ناشی از آن، بیشتر جنبه صوری دارند؛ زیرا اکثریت افراد از وسایل مادی کافی بهره‌مند نیستند تا مانند سرمایه‌داران بتوانند از این آزادی‌ها بهره‌گیرند. برابری، زمانی میسر است که امکانات اقتصادی و مادی برای همگان به یک نسبت فراهم آید. در این مکتب، دولت که از فرد فرد شهروندان نشئت گرفته، حامی حقوق و آزادی‌هاست و همگان باید از آن اطاعت کنند (عباسی و عابدینی، ۱۳۹۲، ص ۳۷).

۶. حقوق شهروندی

اگرچه اجتماع انسانی یکی از شروط لازم برای تحقق شهروندی به حساب می‌آید، ولی شرط کافی نیست. زمانی مقوله شهروند ایجاد می‌شود که افراد حقوق و تکالیف خود را بدانند و به آن عمل کنند. در این صورت، شهر تشکیل می‌شود و شهروند معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

بنابراین، شهروندان به عنوان اعضای رسمی شهر و اتباع کشور، حقوق و وظایفی دارند که ضامن حرمت و جایگاه ایشان است. با توجه به آنچه بیان شد حقوق شهروندی به طور عام به حقوق و تکالیف مردم در مقابل

همدیگر و طریقه آن، اصول، اهداف و روش اداره شهر و نحوه کنترل در رشد هماهنگ آن می‌پردازد (شکری، ۱۳۸۶، ص ۸۰). اما حقوق شهروندی در اصطلاح خاص مجموعه حقوق و امتیازاتی است که به شهروندان یک کشور با لحاظ کردن دو اصل کرامت انسانی و منع تبعیض، برای فراهم‌سازی زمینه رشد شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان در نظام حقوقی هر کشور تعلق می‌گیرد (همان).

نکته‌ای که جای پرسش دارد این است که آیا حقوق شهروند فقط حقوق و امتیازاتی است که تأمین آن بر عهده دولت‌ها یا قوای حاکم است یا علاوه بر حقوق، مسئولیت‌ها و وظایف شهروندان در قبال همدیگر و در مواجهه با دولت و قوای حاکم را نیز شامل می‌شود؟

در معنای خاص، می‌توان گفت حقوق شهروندی فقط شامل حقوق و امتیازات است و آنجا را که حق و حقوق به معنای سلطه و قدرت مطالبه است، شامل می‌شود؛ مانند حق مالکیت (ساکت، ۱۳۷۱، ص ۴۵)؛ اما در معنای عام، گستره حقوق شهروندی شامل مسئولیت‌ها و وظایف زندگی اجتماعی نیز می‌شود. از نظر جمهوری گراها، شهروندی تعهدات را نیز دربردارد. از این منظر، بر ارتقای منافع مشترک جامعه سیاسی تأکید شده است؛ مانند حقوق خانواده (میلر، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸).

۷. حقوق شهروندی در اسناد حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر در این زمینه می‌گوید: «کمال مطلوب انسان آزاد و رهایی‌یافته از ترس و فقر، در صورتی حاصل می‌شود که شرایط تمتع هر کس از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و همچنین مدنی و سیاسی او ایجاد شود». بند دوم ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر داشته است: «کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که اعمال حقوق مذکور در این میثاق را بدون هیچ نوع تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هرگونه عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماع، ثروت، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین نمایند». همچنین در بند سوم همین ماده، بر توجه به حقوق اقتصادی شناخته شده در این میثاق و تضمین آن تأکید شده است. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را می‌توان در مؤلفه‌هایی چون حق آزادی، انتخاب شغل و استفاده از شرایط اختیار و رضایت‌بخش، و همچنین حمایت در برابر بیکاری و دریافت، دستمزد مساوی و برابر، و دریافت پاداش منصفانه و رضایت‌بخش، حق داشتن مسکن، حق تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای صنفی و عضویت در آنها، حق استفاده از بهداشت عمومی، مراقبت‌های پزشکی، بیمه‌های اجتماعی و خدمات اجتماعی، حق تحصیل و کارآموزی حرفه‌ای، حق مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی با در نظر گرفتن شرایط یکسان، و حق دسترسی به کلیه امکانات خدماتی که به عموم عرضه می‌شود، از قبیل وسایل نقلیه، هتل‌ها، رستوران‌ها و پارک‌ها، مورد مطالعه قرار داد (محسنی، ۱۳۸۹، ص ۳۵).

دیگران، مصادیق شهروندی را در بُعد اجتماعی - اقتصادی، سیاسی، مدنی و فرهنگی شهروندی می‌دانند:

بُعد اجتماعی - اقتصادی شهروندی، تعاملات میان افراد در یک موقعیت اجتماعی و ارتباط در یک بستر باز

سیاسی را شامل می‌شود و بُعد مدنی آن، حقوق و تعاملات افراد ویژه و ذی‌نفع، باورها و ارزش‌های اساسی جامعه، محدودیت تصمیمات دولتی در رابطه با گروه‌های شهروندی را مشخص می‌کند. در این بُعد به عواملی از جمله برابری در برابر قانون، آزادی بیان، ارتباطات و تعاملات آزاد به معنای عام و به دست آوردن اطلاعات به صورت آزادانه اشاره می‌شود؛ و در بُعد سیاسی به وظایف و حقوق سیاسی افراد و گروه‌ها پرداخته و در قالب یک نظام سیاسی بیان می‌شود. بُعد فرهنگی شهروندان به راه‌های گسترش تعاملات فرهنگی می‌پردازد و در قالب قدرت پذیرش فرهنگ‌های بیگانه، زیاد نمودن تغییرپذیری و مهاجرت تبیین می‌شود و دانایی در زمینه میراث عمومی فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرد (فتحی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۸۶).

۸. همراه بودن حقوق شهروندی با تکالیف

بنا بر آنچه گذشت، حقوق شهروندی عام، هم شامل حقوق و هم تکالیف شهروندان در مقابل دولت، جامعه و همدیگر می‌باشد. حقوق شهروندی به معنای اخص، فقط شامل دریافتی‌ها و پرداختی‌های شخص در این میان است (شهیدی، ۱۳۶۸، ص ۳۵).

از جمله حقوق شهروندی، حفاظت از جان، مال و امنیت شهروندان توسط پلیس و قوه قضائیه و ایجاد زمینه‌های بهداشتی برای سلامت آنان، مانند بازرسی از غذاها و گسترش بیمارستان‌ها و آموزش و گسترش مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها، ساخت خیابان‌ها و بزرگراه‌ها، حفاظت و گسترش منابع طبیعی و محیط زیست و محافظت از مسائل مالی افراد محسوب می‌شود.

در این میان، آموزش اهمیت بسزایی دارد. آموزش مسئولیت‌ها و نحوه فعالیت شهروندان، به پرورش شهروند خوب و نمونه کمک می‌کند. آموزش و تربیت شهروند، دغدغه برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت در کشورهای مختلف جهان است که با توجه به فناوری اطلاعات و تحولات اجتماعی، ضروری به نظر می‌رسد (زهرانژاد، ۱۳۸۶، ص ۷۲). اگر دولت و سازمان‌های خدماتی، آموزش‌های لازم در خصوص حقوق شهروندان و رعایت این حقوق را به زیردستان خود بیاموزند، حقوق شهروندان کمتر تضییع خواهد شد.

در حیطه وظایف شهروندان، بخشی از آن داوطلبانه است؛ مانند کمک به بهبود اوضاع شهرها و حضور در سازمان‌ها و مجموعه‌های محلی، مانند انجمن‌ها و شرکت در اجتماعات منطقه‌ای، حضور در هیئت حل اختلاف و به دست گرفتن برخی پروژه‌ها و... (همان، ص ۶۰)، که البته چون اجباری نیست، در حیطه حقوق شهروند داخل می‌شود. بخشی نیز وظایف اجباری، شامل احترام به قانون و حقوق دیگران و خدمت نظام وظیفه توسط مردان و پرداخت مسائل مالی، مانند مالیات‌ها و عوارض است.

۹. توجه به تلازم حق با تکلیف در مبانی حقوق شهروندی

در غرب دو مبنا برای حقوق شهروندی بیان شده است: دیدگاه جمهوری‌گرا و دیدگاه لیبرالیستی.

در دیدگاه اول، آرمان‌خواهی جزء مفهوم و ماهیت حقوق شهروندی است که اجزایی دارد: اول، بهره‌مندی همه شهروندان از حقوق برابر؛ دوم، همراه بودن تکلیف با آن؛ سوم، تمایل به اجرای حقوق دیگران در جامعه، که این تمایل به رعایت و اجرای حقوق دیگران، با رضایت و توافق بر اساس آرمان‌هایی (مانند تحقق عدالت فردی و اجتماعی) که جامعه در پی رسیدن به آن بوده و در راستای تحقق آن آرمان‌ها قدم برمی‌دارد تحقق می‌یابد.

در دیدگاه دوم، حقوق شهروندی با تکالیف همراه و ملازم است؛ به گونه‌ای که هر کسی که در جامعه دارای حق است تکلیفی در همان راستا نسبت به حق دیگران یا جامعه دارد. بنابراین، با هم برابر و مساوی می‌باشند. برای نمونه، شهروندان همان‌طور که از امنیت فردی و اجتماعی و حقوق دیگر برخوردارند، به ایجاد امنیت با شیوه‌هایی مانند خدمت سربازی نیز مکلف هستند.

در واقع، حقوق شهروندی آمیخته‌ای است از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت، و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تأمین آن حقوق برعهده مدیران شهری (شهرداری)، دولت یا به‌طور کلی، قوای حاکم است. به مجموعه این حقوق و مسئولیت‌ها، حقوق شهروندی اطلاق می‌شود (فتحی و مختاریپور، ۱۳۹۰، ص ۸۵). این حقوق، شامل موارد زیر می‌شود:

۱. **حقوق مدنی:** حقی است که موجب آزادی در بُعد مدنی، مانند عقود و قراردادهای و تملیک و تملک اموال و آزادی بیان و اندیشه و آزادی‌های گروهی می‌باشد؛ مانند آزادی مالکیت و آزادی بیان و عقیده.
۲. **حقوق سیاسی:** حقوقی که به مردم حق می‌دهد که در ایجاد احزاب سیاسی و تصمیمات کشوری و برگزاری فرآیند مشارکت کنند؛ مانند برخورداری از انتخاب و عزل حاکمان.
۳. **حقوق اجتماعی:** حقوقی است که در راستای فراهم آوردن تعادل در زندگی مردم، امکانات رفاهی و حمایتی را به خانواده‌ها و افراد در جهت حمایت از آنها می‌دهد (همان).
۴. **حق بهره‌وری:** این حق یعنی استفاده بهینه از وقت و سود ایجاد شده از عمر، اندیشه، سرمایه، استعدادها و افراد در موقعیت خاص و استفاده از همه منابع، امکانات ظرفیت‌ها و فرصت‌ها (دُرّی نجف‌آبادی، ۱۳۷۴، ص ۹۵). این حقوق، مطابق یک تقسیم‌بندی دیگر، به دو دسته تقسیم می‌شود:
۱. **حقوق مادی:** همچون حق زندگی، حق امنیت، حق رفت‌وآمد، حق مسکن، حق مصونیت مکاتبات، مکالمات و مخابرات، حق دفاع، حق تابعیت، حق انتخاب شغل، حق امنیت اجتماعی و حق مالکیت شخصی.
۲. **حقوق معنوی:** همچون حق آزادی اندیشه، حق آزادی بیان، حق آزادی آموزش و پرورش، حق برابری و عدم تبعیض و حق برخورداری از دادرسی عادلانه (طهماسبی، ۱۳۸۱، ص ۲۳).

۱۰. برخی مصادیق حقوق شهروندی در اسلام

اسلام به‌عنوان دین جامع و جهانی، از هیچ بُعدی از ابعاد زندگی انسان غفلت نورزیده و در تمام زمینه‌ها بنا را بر

تکامل و تعالی انسان نهاده است. در ادامه، به برخی از حقوقی که می‌توان با حقوق شهروندی معاصر تطبیق نمود، به اختصار اشاره خواهد شد.

۱-۱۰. حق حیات

اولین حقوق شهروندی که در اسلام مطرح و حائز اهمیت است، حق حیات می‌باشد؛ چون تمام حقوق، به حیات انسان تعلق دارد؛ یعنی جان و حیات انسان محترم است و کسی حق تعرض و تعدی به آن را ندارد؛ و در باور و عقیده اسلامی، انسان تا حدی محترم و ارزشمند است که فلسفه وجود هستی به خاطر اوست. حق حیات از مسلم‌ترین حقوق این مخلوق باکرامت است و سلب حق حیات از او جایز نیست، مگر در مواردی که قانون اسلام تشخیص بدهد؛ آن هم در محکمه‌ای که بر اساس عدالت، حکم صادر گردد. سلب حق حیات یک فرد بدون جرم (قصاص، فساد)، همانند قتل تمام بشریت است؛ یعنی مرگ شخصی در جامعه انسانی، مرگ همه، و حیات دادن به یک فرد، همانند زنده کردن و حیات بخشیدن به تمام جامعه است (مانده: ۳۲).

۲-۱۰. آزادی عقیده

عقیده در اسلام آزاد است و کسی را به جرم عقیده نباید آزار و اذیت کرد. از نظر اسلام، اگراهی در پذیرش عقیده نیست. دعوت به اسلام، به معنای اجبار به پذیرش اسلام نیست. اصولاً فراخوان و دعوت، امری است طبیعی و هر فکر و اندیشه‌ای چنین حقی را داراست.

از بیان روش دعوت اسلامی برمی‌آید که هیچ جبر و اگراهی در پذیرش دین اسلام نیست و در صورت عدم پذیرش هم تهدیدی متوجه فرد دعوت‌شونده نمی‌باشد. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «ای پیغمبر! مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزه‌های نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفت‌وگو کن» (نحل: ۱۲۰).

۳-۱۰. آزادی بیان

در مورد آزادی بیان، نظام اسلامی برای ابراز اندیشه و بیان، حق ویژه‌ای قائل است. خالق انسان هم‌زمان با خلقت انسان، از «بیان» به‌عنوان یکی از نعمت‌های مورد توجه بعد از خلقت انسان نام می‌برد: «خداوند مهربان قرآن را یاد داد؛ انسان را آفرید؛ به او بیان آموخت» (رحمن: ۱-۳).

اسلام، بیان اندیشه، شنیدن اندیشه دیگران و انتخاب صحیح را آزاد گذاشته و انسان را مختار دانسته است. در نظام اسلامی فضای گفت‌وگو آزاد است؛ مشروط به آنکه بر اساس «حکمت و موعظه حسنه» باشد و به اندیشه و عقیده دیگران تجاوز و تعدی نکند. نص صریح قرآن آزادی بیان و گفت‌وگو را چنین به رسمیت شناخته است: «مژده بده به بندگانم؛ آن کسانی که به همه سخنان گوش فرامی‌دهند و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانی‌اند که خدا هدایتشان بخشیده است و ایشان واقعاً خردمندند» (زمر: ۱۸).

۱۰-۴. حق امنیت

«ای اهل ایمان! هرگز به هیچ خانه‌ای، مگر خانه‌های خودتان، تا با صاحبانش انس (اجازه) ندارید، وارد نشوید؛ و چون رخصت یافتید و داخل شدید، نخست به اهل خانه تحیت و سلام کنید که این برای شما بهتر است. باشد که متذکر شوید. تا اجازه یابید و آن‌گاه درآیید؛ و چون به خانه‌ای در آمدید و گفتند بازگردید، زود بازگردید که این برای تنزیه شما بهتر است؛ و خداوند به هر چه می‌کنید، داناست» (نور: ۲۷-۲۸).

۱۰-۵. حق برابری و عدم تبعیض

«ای مردم، شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را به صورت جماعت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا با یکدیگر آشنا شوید. همانا گرمای‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و آگاه است» (حجرات: ۱۳).

۱۰-۶. حق آموزش

برابر آموزه‌های دینی، نه تنها آموزش حق بشر است، بلکه حکمت ارسال رسل و تشریح شرایع، تعلیم و آموزش انسان‌ها عنوان شده است. چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم: «همان‌گونه رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌دانستید، به شما یاد دهد» (بقره: ۱۵۱).

۱۱. حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حقوق شهروندی بر اساس اصول و ضوابط اسلامی و انعکاس خواست قلبی امت اسلامی دانسته شده است. بازیابی هویت اصلی و حقوقی انسانی، از اهداف اساسی نظام اسلامی است. هدف بنیادین دستگاه قضایی، پاسداری از حقوق مردم اعلام شده و رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه، فلسفه وجودی قوه مجریه است.

آزادی و کرامت ابنای بشر سرلوحه اهداف وسایل ارتباط جمعی اعلام شده است. بیان نوع حکومت، یعنی جمهوری اسلامی بر مبنای رأی مردم در اصل اول، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا در اصل دوم، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در اصل سوم، اتکای امور کشور به آرای عمومی در اصل ششم، شوراها به‌عنوان رکن تصمیم‌گیری و اداره امور کشور در اصل هفتم، وظیفه همگانی و متقابل مردم و دولت در امر به معروف و نهی از منکر در اصل هشتم، آزادی و استقلال به‌عنوان حق آحاد ملت در اصل نهم، عمل به قسط و عدل اسلامی نسبت به همه حتی غیرمسلمانان در اصل چهاردهم، حق استفاده از زبان‌های محلی و قومی در رسانه‌های گروهی در اصل پانزدهم، حقوق مساوی برای مردم ایران از هر قوم و قبیله در اصل نوزدهم، تساوی حقوق زن و مرد در اصل بیستم، تأمین حقوق همه‌جانبه زنان در اصل بیست و یکم، مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و

شغل اشخاص از تعرض در اصل بیست و دوم، ممنوعیت تفتیش عقیده در اصل بیست و سوم، آزادی مطبوعات در اصل بیست و چهارم، مصونیت مکاتبات و مکالمات از تجسس در اصل بیست و پنجم، آزادی احزاب سیاسی و صنفی و اقلیت‌های دینی در اصل بیست و ششم، آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها در اصل بیست و هفتم، آزادی مشاغل در اصل بیست و هشتم، برخورداری از تأمین اجتماعی در اصل بیست و نهم، حق آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان در اصل سی‌ام، حق مسکن در اصل سی و یکم، منع دستگیری اشخاص در اصل سی و دوم، منع تبعید در اصل سی و سوم، حق دادخواهی در اصل سی و چهارم، حق انتخاب و کیل در اصل سی و پنجم، اصل قانون بودن مجازات در اصل سی و ششم، اصل برائت در اصل سی و هفتم، منع شکنجه در اصل سی و هشتم، منع هتک حرمت متهم در اصل سی و نهم، قاعده لا ضرر در اصل چهلم، حق تابعین در اصل چهل و یکم، حق کسب تابعیت ایرانی توسط اتباع خارجی در اصل چهل و دوم، حق برآورده شدن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادی او در اصل چهل و سوم، لزوم ادارهٔ انقال به‌عنوان اموال عمومی طبق مصالح عام توسط حکومت اسلامی در اصل چهل و پنجم، حق مالکیت در اصل چهل و ششم، مالکیت خصوصی در اصل چهل و هفتم، حق بهره‌برداری از منابع طبیعی در اصل چهل و هشتم، لزوم رد اموال ناشی از راه‌های نامشروع به صاحبان حق در اصل چهل و نهم، حق حفاظت محیط زیست در اصل پنجاهم، مالیات قانونی در اصل پنجاه و یکم، حق حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش در اصل پنجاه و ششم، مراجعه به آرای عمومی در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در اصل پنجاه و نهم، حفظ حقوق عمومی و گسترش اجرای عدالت در اصل شصت و یکم، حق وضع قوانینی در عموم مسائل کشور توسط مجلس شورای اسلامی در اصل هفتاد و ششم، ممنوعیت برقراری حکومت نظامی در اصل هفتاد و نهم، حق شکایت از طرز کار قوای سه‌گانه توسط مردم در اصل نود، پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق شوراهای مردمی در اصل یکصد، ممنوعیت انحلال شوراها در اصل یکصد و ششم، منع هرگونه قرارداد موجب سلطهٔ بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور در اصل یکصد و پنجاه و سوم، حق پناهندگی در اصل یکصد و پنجاه و نهم، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع در اصل یکصد و پنجاه و ششم، لزوم مستند و مستدل بودن احکام دادگاهی در اصل یکصد و شصت و ششم، اصل قانونی بودن جرم در اصل یکصد و شصت و نهم، لزوم جبران خسارت توسط قاضی و دولت در اصل یکصد و هفتاد و یکم، حق شکایت مردم از مأمورین و تصمیمات دولتی در اصل یکصد و هفتاد و سوم، و بازرسی دستگاه‌های اداری در اصل یکصد و هفتاد و چهارم، از جمله مصادیق حقوق اساسی و حقوق شهروندی ذکر شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است (شبان، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵).

اصل سی و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به موضوع منع بازداشت خودسرانه مربوط می‌شود که اشعار می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت

بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، قانون اساسی ایران حاوی حکمی مهم در باب منع بازداشت خودسرانه است. شاید با نگاهی به این اصل این‌گونه قضاوت شود که چه نیازی به وضع قانون عادی (که به منع بازداشت اشاره دارد) بوده است. آیا این اشاره‌ای است به اینکه علی‌رغم منع قانون اساسی در بازداشت خودسرانه، مراجع قضایی ما مدت‌ها یک فاز اصول مهم قانون اساسی را نقض می‌کرده‌اند؟

چنان‌که اشاره شد، صرف قانون‌گذاری نشان‌دهنده رعایت دقیق مقررات در عملکرد نهادها نیست. به همین دلیل نهادهای بین‌المللی در موضوعات حساس و پراهمیت (مانند منع بازداشت خودسرانه) حساسیت‌های ویژه‌ای به خرج می‌دهند و رفتارهای دولت‌ها را می‌پایند (همان، ص ۱۰۷).

در نهایت، در خصوص منع بازداشت خودسرانه به‌عنوان یک فاز اصول مسلم شهروندی، باید به بند الف از بندهای پانزده‌گانه قانون حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ اشاره کنیم که می‌گوید: «کشف و تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای بازداشت موقت، باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی شفاف و مشخص صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلیق شخصی و سوءاستفاده از قدرت و یا اعمال هرگونه خشونت یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت، اجتناب شود» (همان، ص ۱۰۸).

۱۲. نتیجه‌گیری

مفهوم «شهروند» زمانی ایجاد می‌شود که در یک جامعه همه افراد آن به همه حقوق و مزایای سیاسی و حقوقی دسترسی داشته و از تمام موقعیت‌های خوب زندگی در مسائل اجتماعی و اقتصادی به سادگی برخوردار باشند؛ درحالی‌که شهروندان هر جامعه به‌عنوان عضوی از جامعه در مسائل مختلف جامعه همکاری دارند و حقوق آنها با مسئولیت‌هایی همراه است که برای کمک به جامعه و بهتر انجام شدن امورات جامعه و نظم عادلانه بر عهده آنهاست که معرفت و آگاهی از این مسئولیت‌ها و حق‌ها می‌تواند در ارتقای شهروندی و برپایی عدالت و نظم در جامعه مؤثر باشد. اسلام که دین جامع و کاملی است و به تمامی ابعاد زندگی انسان توجه نموده و آموزه‌ها و دستورات روشن و کاملی را برای بهبود تعاملات اجتماعی انسان در نظر گرفته است و غیر از اینکه به تکامل انسان‌ها عنایت دارد، به راه و روش ایجاد جامعه‌ای کامل و نمونه (مدینه فاضله) هم توجه داشته است.

در واقع، حقوق شهروندی آمیخته‌ای است از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت، و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تأمین آن حقوق بر عهده مدیران شهری، دولت یا به‌طور کلی قوای حاکم است. به مجموعه این حقوق و مسئولیت‌ها، حقوق شهروندی اطلاق می‌شود.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۶۸، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، قلم.
- اعلامیه جهانی حقوق بشر.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- افلاطون، ۱۳۹۶، *جمهور*، ترجمه فواد روحانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- آقازاده، احمد، ۱۳۸۵، «اصول و قواعد حاکم بر فرایند تربیت شهروندی و بررسی سیر تحولات و ویژگی‌های این گونه آموزش‌ها در کشور ژاپن»، *نواوری‌های آموزشی*، سال پنجم، ش ۱۷، ص ۱۵-۳۰.
- توسلی، غلامعباس و سیدمحمدحسین نجاتی، ۱۳۸۳، «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم، ش ۲، ص ۲۳-۴۰.
- توکلی، فرحناز، ۱۳۸۰، «هویت شهروندی، حقوق و تکالیف»، *شهرداری‌ها*، ش ۴۴، ص ۱۰-۳۰.
- دری نجف‌آبادی، قربانعلی، ۱۳۷۴، *اسلام، انسان و بهره‌وری*، تهران، ضریح.
- روسو، ژان ژاک، ۱۳۴۸، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه منوچهر کیا، تهران، دریا.
- زهرانزاد، بهرام، ۱۳۸۶، مجموعه مقالات همایش نظارت همگانی شهروندی و توسعه سازمانی، شهرداری تهران و دانشکده مدیریت، ساعی ارس، ایرج، ۱۳۹۱، *آموزش مطالعات اجتماعی (در دوره ابتدایی)*، چ چهارم، تهران، بهمن برنا.
- ساکت، محمدحسین، ۱۳۷۱، *حقوق‌شناسی*، تهران، نخست.
- شکری، نادر، ۱۳۸۶، مجموعه مقالات همایش نظارت همگانی، شهروندی و توسعه سازمانی تهران، شهرداری تهران و دانشکده مدیریت.
- شبانی، ملیحه، ۱۳۸۱، «تحلیلی جامعه‌شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان»، *انجمن جامعه‌شناسی ایران*، ش ۳، ص ۶۰-۸۰.
- طهماسبی، علی، ۱۳۸۱، *از شوراهای حکومتی تا شوراهای مردمی*، تهران، سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌ها.
- عباسی، علی و عیسی عابدینی، ۱۳۹۲، *شهروند و حقوق شهروندی*، تبریز، پرپور.
- علیدوستی، ناصر، ۱۳۸۸، «پلیس و آموزش حقوق شهروندی»، *مطالعات راهبردی*، ش ۴۴، ص ۴۵-۶۰.
- فالكس کیت، ۱۳۸۱، *شهروندی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، کویر.
- فتحی، سروش و مهدی مختاریپور، ۱۳۹۰، «توسعه شهری، شهرنشینی و حقوق شهروندی»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ش ۴، ص ۷۵-۹۳.
- فتحی، کوروش و سکینه واحد چوکده، ۱۳۸۸، *آموزش شهروندی در مدارس*، تهران، آیین.
- قائدی، یحیی، ۱۳۸۵، «تربیت شهروند آینده»، *نواوری‌های آموزشی*، سال پنجم، ش ۱۷، ص ۱۹۰-۲۱۰.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- لاک، جان، ۱۳۸۷، *رساله‌های درباره حکومت*، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نی.
- محسنی، رضاعلی، ۱۳۸۹، «ابعاد و تحلیل حقوق شهروندی؛ راه‌کارهایی برای تربیت و آموزش حقوق شهروندی»، *مطالعات سیاسی*، سال سوم، ش ۱۰، ص ۳۰-۵۰.
- مهرمحمدی، محمود، ۱۳۷۷، «آموزش و پرورش و جامعه مدنی»، *پژوهش‌های تربیت*، ج ششم، ش ۳ و ۴، ص ۶۰-۸۰.
- میلر، دیوید، ۱۳۸۳، «حقوق بشر و شهروندی مقید به مرز»، *راهبرد*، ش ۲۳، ص ۱۲۰-۱۴۰.

